

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۱

آیه ۱ - ۲

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ۱

ذلک الکتب لا ریب فیہ هدی للمتقین ۲

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱ - الم

۲ - این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد، و مایه هدایت پرهیزکاران است.

تفسیر :

تحقیق درباره حروف مقطعه قرآن

در آغاز بیست و نه سوره از سوره‌های قرآن با حروف مقطعه برخورد می‌کنیم و چنانکه از نامش پیدا است این حروف حروفی بریده از هم به نظر می‌رسد، و کلمه مفهومی را ظاهراً نمی‌سازد.

حروف مقطعه قرآن همی‌شه جزء کلمات اسرار آمیز قرآن محسوب می‌شده، و مفسران برای آن تفسیرهای متعددی ذکر کرده‌اند، و با گذشت زمان و تحقیقات جدید دانشمندان تفسیرهای تازه‌ای برای آن پیدا می‌شود.

جالب اینکه در هیچیک از تواریخ ندیده‌ایم که عرب جاهلی و مشرکان وجود

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۲

حروف مقطعه را در آغاز بسیاری از سوره‌های قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خرده بگیرند، و آن را وسیله‌ای برای استهزاء و سخریه قرار دهند، و این خود می‌رساند که گویا آنها نیز از اسرار وجود حروف مقطعه کاملاً بیخبر نبوده‌اند.

به هر حال از میان این تفاسیر چند تفسیر است که از همه مهمتر و معتبرتر به نظر می‌رسد، و هماهنگ با آخرین تحقیقاتی است که در این زمینه به عمل

آمده، و ما این چند تفسیر رابه تدریج در آغاز این سوره، و سوره آل عمران، و سوره اعراف به خواست خدا بیان خواهیم کرد، اکنون به مهمترین آنها در اینجا می‌پردازیم:

این حروف اشاره به این است که این کتاب آسمانی با آن عظمت و اهمیتی که تمام سخنوران عرب و غیر عرب را متحیر ساخته و دانشمندان را از معارضه با آن عاجز نموده است، از نمونه همین حروفی است که در اختیار همگان قرار دارد در عین اینکه قرآن از همان حروف الف باء و کلمات معمولی ترکیب یافته، به قدری کلمات آن موزون است و معانی بزرگی در بر دارد، که در اعماق دل و جان انسان نفوذ می‌کند، روح را مملو از اعجاب و تحسین می‌سازد، و افکار و عقول را در برابر خود وادار به تعظیم می‌نماید، جمله‌بندیهای مرتب و کلمات آن در بلندترین پایه قرار گرفته و معانی بلند را در قالب زیباترین الفاظ می‌ریزد که همانند و نظیر ندارد.

فصاحت و بلاغت قرآن بر کسی پوشیده نیست، این گفته صرف ادعا نمی‌باشد زیرا آفریدگار جهان همان کسی که این کتاب را بر پیامبر نازل کرده همه انسانها را دعوت به مقابله به مثل نموده است و از آنها خواسته که همانند آن، یا لااقل یک سوره مثل آنرا بیاورند، او دعوت نموده است که عموم جهانیان (جن و انس) با همکاری و هم فکری اگر می‌توانند مانند آنرا بیاورند اما همه عاجز و ناتوان ماندند، و این نشان می‌دهد که مولود فکر آدمی نیست.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۳

درست همانطور که خداوند بزرگ از خاک، موجوداتی همچون انسان با آن ساختمان شگفت انگیز، و انواع پرندگان زیبا، و جانداران متنوع، و گیاهان و گل‌های رنگارنگ، می‌آفریند و ما از آن کاسه و کوزه و مانند آن می‌سازیم، همچنین خداوند از حروف الفبا و کلمات معمولی، مطالب و معانی بلند را در قالب الفاظ زیبا و کلمات موزون ریخته و اسلوب خاصی در آن بکار برده که همه انگشت حیرت به دندان گرفته‌اند، آری همین حروف در اختیار انسانها نیز هست ولی توانائی ندارند که ترکیبها و جمله‌بندیهای بسان قرآن ابداع کنند.

عصر طلایی ادبیات عرب

جالب توجه اینکه: عصر جاهلیت یک عصر طلایی از نظر ادبیات بود همان اعراب بادیه نشین، همان پا برهنه‌ها و نیمه وحشیه با تمام محرومیت‌های

اقتصادی و اجتماعی دلهائی سرشار از ذوق ادبی و سخن سنجی داشتند، به طوری که امروز، اشعاری که یادگار آن دوران طلائی است، از اصیلترین و پرمایه‌ترین اشعار عرب محسوب می‌شود، و ذخائر گرانبھائی برای علاقمندان ادبیات عربی اصیل است، این خود بهترین دلیل برای نبوغ ادبی و ذوق سخن‌پروری اعراب در آن دوران می‌باشد.

عربها در زمان جاهلیت یک بازار بزرگ سال به نام «بازار عکاظ» داشتند که در عین حال یک مجمع مهم ادبی و کنگره سیاسی و قضائی نیز محسوب می‌باشد.

در این بازار علاوه بر فعالیتهای اقتصادی عالیترین نمونه‌های نظم و نثر عربی از طرف شعراء و سخنسرایان توانا، در این کنگره بزرگ عرضه می‌گردید، و بهترین آنها به عنوان «شعر سال» انتخاب می‌شد که هفت قطعه (یا ده قطعه) آن به نام «سبعه» یا «عشره معلقه» معروف است، و البته موفقیت در این مسابقه بزرگ ادبی افتخار بزرگی برای سراینده آن شعر و قبیلش بود.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۴

در چنان عصری قرآن آنها را دعوت به مقابله به مثل کرد و همه از آوردن مانند آن اظهار عجز کردند، و در برابر آن زانو زدند (شرح بیشتر در زمینه تحدی قرآن و ناتوان ماندن از آوردن مثل آن را ذیل آیه ۲۳ همین سوره خواهید خواند).

شاهد گویا

گواه زنده این تفسیر برای حروف مقطعه حدیثی است که از علی بن الحسین (علیهما السلام) امام سجاد (علیه السلام) رسیده است آنجا که می‌فرماید: کذب قریش والیهود بالقرآن وقالوا هذا سحر مبین، تقوله فقال الله: «الم ذلک الکتاب...»: ای یا محمد هذا الکتاب الذی انزلته الیک هو الحروف المقطعة التي منها الف و لام و م و هو بلغتکم و حروف هجائکم فاتوا بمثله ان کنتم صادقین ...:

«قریش و یهود به قرآن نسبت ناروا دادند گفتند: قرآن سحر است، آن را خودش ساخته و به خدا نسبت داده است، خداوند به آنها اعلام فرمود: «الم ذلک الکتاب» یعنی ای محمد کتابی که بر تو فرو فرستادیم از همین حروف مقطعة (الف- لام- م) و مانند آن است که همان حروف الفبای شما است.

شاهد دیگر: حدیثی است که از امام علی ابن موسی الرضا (علیهما السلام) رسیده است آنجا که می فرماید: «...ثم قال ان الله تبارک و تعالی انزل هذا القرآن بهذه الحروف التي يتداولها جميع العرب ثم قال: قل لئن اجتمعت الانس و الجن على ان ياتوا بمثل هذا القرآن ...»... خداوند بزرگ قرآن را نازل فرمود با همین حروفی که جمیع عرب با آن تکلم می کنند، سپس فرمود: بگو اگر انس و جن با هم همکاری کنند که مثل قرآن را بیاورند توانائی بر آن را ندارند»

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۵

نکته دیگری که این نظریه را درباره معنی حروف مقطعه قرآن تأیید می کند این است که در ۲۴ مورد از آغاز سوره هائی که با این حروف شروع شده است، بلافاصله سخن از قرآن و عظمت آن به میان آمده، این خود نشان می دهد که ارتباطی میان این دو، (حروف مقطعه و عظمت قرآن) موجود است. اینک چند نمونه از آنها را در اینجا می آوریم:

۱- الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر (هود: ۱- ۲)

۲- طس تلک آیات القرآن و کتاب مبین (نمل- ۱ و ۲).

۳- الم تلک آیات الکتاب الحکیم (لقمان- ۱ و ۲).

۴- المص کتاب انزل الیک (اعراف - ۱ و ۲).

در تمام این موارد و موارد بسیار دیگر از آغاز سوره های قرآن پس از ذکر حروف مقطعه سخن از قرآن به آمده، و از عظمت آن بحث شده است.

بعد از بیان حروف مقطعه قرآن اشاره به عظمت این کتاب آسمانی کرده می گوید: «این همان کتاب با عظمت است که هیچگونه تردید در آن وجود ندارد» (ذلک الکتاب لا ریب فیه).

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که خداوند به پیامبر خویش وعده داده کتابی برای راهنمایی انسانها بر او نازل کند که برای همه حق طلبان مایه هدایت و برای حقیقت جویان جای تردید در آن نباشد، و اکنون به وعده خود وفا کرده است.

اما اینکه می گوید هیچگونه شک و تردید در آن وجود ندارد این یک ادعا نیست بلکه منظور این است که محتوای قرآن آنچنان است که خود شهادت بر حقانیت خویش می دهد، و همچون طبله عطار است خاموش و هنرنمای و به تعبیر دیگر: آنچنان آثار صدق و عظمت و انسجام و استحکام و عمق معانی و

و فصاحت لغات و تعبیرات در آن نمایان است که هر گونه وسوسه و شک را از خود دور می‌کند، و مصداق آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است می‌باشد.

جالب اینکه گذشت زمان نه تنها طراوت آن را نمی‌کاهد، بلکه با پیشرفت علوم و برداشته شدن پرده از روی اسرار کائنات حقائق قرآن روشنتر می‌گردد، و هر قدر علم به سوی تکامل پیش می‌رود درخشش این آیات بیشتر می‌شود.

این یک ادعا نیست، واقعیتی است که به خواست خدا در لابلای همین کتاب تفسیر به آن پی خواهیم برد.

نکته‌ها

۱- چرا اشاره به دور؟

میدانیم کلمه «ذلک» در لغت عرب اسم اشاره بعید است، بنابر این ذلک الکتاب مفهومی «آن کتاب» است، در حالی که در اینجا باید از اشاره به نزدیکی استفاده می‌شد، و «هذا الکتاب» می‌گفت چرا که قرآن در دسترسی مردم قرار گرفته بود.

این به خاطر آن است که گاهی از اسم اشاره بعید برای بیان عظمت چیز یا شخصی استفاده می‌شود، یعنی آنقدر مقام آن بالا است که گوئی در نقطه دور دستی در اوج آسمانها، قرار گرفته است در تعبیرات فارسی نیز نظیر آن را داریم فی المثل در حضور افراد بزرگ می‌گوئیم: «اگر آن سرور اجازه دهند چنین کار را می‌کنیم»، در حالی که باید این سرور گفته‌شود، این تنها برای بیان عظمت و بلندی مقام است.

در بعضی دیگر از آیات قرآن تعبیر به «تلک» شده که آنهم اشاره بعید است مانند تلک آیات الکتاب الحکیم» (لقمان آیه ۲).

۲- معنی کتاب

کتاب به معنی مکتوب و نوشته شده است، و بدون تردید منظور از کتاب در آیه مورد بحث قرآن مجید است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مگر تمام قرآن در آن روز نوشته شده بود؟ در پاسخ این سؤال می‌گوئیم نوشته شدن تمام قرآن لازم نیست چرا که قرآن هم به کل این کتاب گفته می‌شود و هم به اجزاء آن.

به علاوه «کتاب» گاهی به معنی وسیعتری اطلاق می‌شود به معنی مطالبی که درخور نوشتن است و به صورت مکتوب بیرون خواهد آمد، هر چند تا آن زمان نوشته نشده باشد، در سوره ص آیه ۲۹ می‌خوانیم: کتاب‌انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته: «این کتابی است که بر تو نازل کردیم، کتابی است پر برکت تا مردم در آیات آن بیندیشند» مسلم است که قرآن قبل از نزولش به صورت نوشته‌های در میان انسانها وجود نداشت.

این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر به کتاب اشاره به مکتوب بودنش در «لوح محفوظ» باشد (درباره لوح محفوظ در جای خود بحث خواهیم کرد).

۳- هدایت چیست؟

کلمه هدایت در قرآن در مورد فراوانی استعمال شده است ولی ریشه و اساس همه آنها به دو معنی بازگشت می‌کند:

۱- «هدایت تکوینی» که در تمام موجودات جهان وجود دارد (منظور از هدایت تکوینی رهبری موجودات به وسیله پروردگار زیر پوشش نظام آفرینش و قانونمندیهای حساب شده جهان هستی است).

قرآن مجید در این زمینه از زبان موسی (علیه السلام) می‌گوید: ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی: «پروردگار ما همان کسی است که همه چیز را آفرید و سپس آن را هدایت کرد» (طه - ۵۰).

۲- «هدایت تشریعی» که به وسیله پیامبران و کتابهای آسمانی انجام

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۸

می‌گیرد و انسانها با تعلیم و تربیت آنان در مسیر تکامل پیش می‌روند شاهد آن نیز در قرآن فراوان است از جمله می‌خوانیم: و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا: «آنها را راهنمایانی قراردادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کنند» (انبیاء- ۷۳).

۴- چرا هدایت قرآن ویژه پرهیزکاران است؟

مسلم قرآن برای هدایت همه جهانیان نازل شده، ولی چرا در آیه فوق هدایت قرآن مخصوص پرهیزکاران معرفی گردیده؟ علت آن این است که تا مرحله‌ای از تقوا در وجود انسان نباشد (مرحله تسلیم

در مقابل حق و پذیرش آنچه هماهنگ با عقل و فطرت است) محال است انسان از هدایت کتابهای آسمانی و دعوت انبیاء بهره بگیرد. به تعبیر دیگر: افراد فاقد ایمان دو گروهند: گروهی هستند که در جستجوی حقتند و این مقدار از تقوا در دل آنها وجود دارد که هر جا حق را ببینند پذیرا می‌شوند. گروه دیگری افراد لجوج و متعصب و هواپرستی هستند که نه تنها در جستجوی حق نیستند بلکه هر جا آن را بیابند برای خاموش کردنش تلاش می‌کنند. مسلماً قرآن و هر کتاب آسمانی دیگر تنها به حال گروه اول مفید بوده و هست و گروه دوم از هدایت آن بهره‌ای نخواهند گرفت. و باز به تعبیر دیگر: علاوه بر «فاعلیت فاعل» «قابلیت قابل» نیز شرط است، هم در هدایت تکوینی و هم در هدایت تشریعی. زمین شوره زار هرگز سنبل بر نیارد، اگر چه هزاران مرتبه باران بر آن ببارد بلکه باید زمین آماده باشد تا از قطرات زنده کننده باران بهره گیرد. سرزمین وجود انسانی نیز تا از لجاجت و عناد و تعصب پاک نشود، بذر هدایت را نمی‌پذیرد، و لذا خداوند می‌فرماید: «قرآن هادی و راهنمای متقیان است».

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۹

آیه ۳- ۵

آیه و ترجمه

الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقنهم ینفقون ۳
و الذین يؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و بالآخرة هم یوقنون ۴
اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون ۵

ترجمه :

۳- (پرهیزکاران) آنها هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۴- آنها به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین نازل گردیده) ایمان می‌آورند، و به رستاخیز یقین دارند.

۵- آنان را خداوند هدایت کرده، و آنها رستگارانند.

تفسیر :

آثار تقوا در روح و جسم انسان

قرآن در آغاز این سوره، مردم را در ارتباط با برنامه و آئین اسلام به سه گروه متفاوت تقسیم می‌کند:

۱- «متقین» (پرهیزکاران) که اسلام را در تمام ابعادش پذیرا گشته‌اند.

۲- «کافران» که درست در نقطه مقابل گروه اول قرار گرفته و به کفر

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۷۰

خود معترفند و از گفتار و رفتار خصمانه در برابر اسلام ابا ندارند.

۳- «منافقان» که دارای دو چهره‌اند، با مسلمانان ظاهراً مسلمان و با گروه مخالف، مخالف اسلامند، البته چهره اصلی آنها همان چهره کفر است ولی تظاهرات اسلامی نیز دارند.

بدون شک زیان این گروه برای اسلام بیش از گروه دوم است و به همین سبب خواهیم دید که قرآن با آنها برخورد شدیدتری دارد. البته این موضوع مخصوص اسلام نیست، تمام مکتبهای جهان با این سه گروه روبرو هستند، یا مؤمن به آن مکتب، یا مخالف آشکار، و یا منافق محافظه کار، و نیز این مسأله اختصاص به زمان معینی ندارد، بلکه در همه ادوار جهان بوده است.

در آیات مورد بحث سخن از گروه اول است، ویژگیهای آنها را از نظر ایمان و عمل در پنج عنوان مطرح می‌کند (ایمان به غیب - اقامه نماز - انفاق از همه مواهب - ایمان به دعوت همه انبیاء و ایمان به رستاخیز).

۱- ایمان به غیب

نخست می‌گوید: آنها کسانی هستند که ایمان به غیب دارند (الذین یؤمنون بالغیب).

«غیب و شهود» دو نقطه مقابل یکدیگرند، عالم شهود عالم محسوسات است، و جهان غیب، ماوراء حس، زیرا غیب در اصل به معنی چیزی است که پوشیده و پنهان است و چون عالم ماوراء محسوسات از حس ما پوشیده است به آن غیب گفته می‌شود، در قرآن کریم می‌خوانیم عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم: «خداوندی که به غیب و شهود، پنهان و آشکار دانا است و او است خداوند بخشنده و رحیم» (حشر- ۲۲).

ایمان به غیب درست نخستین نقطه‌ای است که مؤمنان را از غیر آنها جدا

می‌سازد و پیروان ادیان آسمانی را در برابر منکران خدا و وحی و قیامت قرار می‌دهد و به همین دلیل نخستین ویژگی پرهیزکاران ایمان به غیب ذکر شده است.

مؤمنان مرز جهان ماده را شکافته، و خویش را از چهار دیواری آن گذرانده‌اند، آنها با این دید وسیع با جهان فوق‌العاده بزرگتری ارتباط دارند در حالی که مخالفان آنها اصرار دارند انسان را همچون حیوانات در چهار دیواری جهان ماده محدود کنند، و این سیر قهقرائی را تمدن و پیشرفت و ترقی نام می‌نهند! در مقایسه «درک و دید» این دو، به اینجا می‌رسیم که «مؤمنان به غیب» عقیده دارند جهان هستی از آنچه ما با حس خود درک می‌کنیم بسیار بزرگتر و وسیعتر است، سازنده این عالم آفرینش، علم و قدرتی بی‌انتها، و عظمت و ادراکی بی‌نهایت دارد، او ازلی و ابدی است. و عالم را طبق یک نقشه بسیار حساب شده و دقیق پی‌ریزی کرده، در جهان انسانها، روح انسانی فاصله زیادی آنان و حیوانات ایجاد کرده، مرگ به معنی فنا و نابودی نیست، بلکه یکی از مراحل تکاملی انسان و دریچه‌ای است به جهان وسیعتر و پهناتر. در حالی که یک فرد مادی معتقد است جهان هستی محدود است به آنچه ما می‌بینیم و علوم طبیعی برای ما ثابت کرده است: قوانین طبیعت یک سلسله قوانین جبری است که بدون هیچگونه نقشه و برنامه‌ای پدید آورنده این جهان است، نیروی خلاقه عالم حتی به اندازه یک کودک خردسال هم عقل و شعور ندارد، بشر جزئی از طبیعت است و پس از مرگ همه چیز پایان می‌گیرد، بدن او متلاشی می‌گردد، و اجزای آن بار دیگر به مواد طبیعی می‌پیوندند، بقائی برای انسان نیست و میان او و حیوان چندان فاصله‌ای وجود ندارد. آیا این دو انسان با این دو طرز تفکر با هم قابل مقایسه‌اند؟! آیا خط سیر زندگی و رفتار آنها در اجتماع یکسان است.

اولی نمی‌تواند از حق و عدالت و خیر خواهی و کمک به دیگران صرف نظر کند، و دومی دلیلی برای هیچگونه از این امور نمی‌بیند، مگر آنچه در زندگی مادی او برای امروز یا فردا اثر داشته باشد، به همین دلیل در دنیای مؤمنان راستین برادری است و تفاهم، پاکی است و تعاون، در حالی که در دنیائی که ما

دیگری بر آن حکومت می‌کند، استعمار است و استثمار، و خونریزی است و غارت و چپاول، و اگر می‌بینیم قرآن نقطه شروع تقوی را در آیات فوق، ایمان به غیب دانسته دلیلش همین است.

در اینکه آیا ایمان به غیب در اینجا تنها اشاره به ایمان به ذات پاک پروردگار است، و یا غیب در اینجا مفهوم وسیعی دارد که عالم وحی و رستاخیز و جهان فرشتگان و به طور کلی آنچه ماورای حس است شامل می‌شود، در مفسران بحث است.

از آنچه در بالا گفتیم که ایمان به جهان ماوراء حس، نخستین نقطه جدائی مؤمنان از کافران است روشن می‌شود که غیب در اینجا دارای همان مفهوم وسیع کلمه می‌باشد، به علاوه تعبیر آیه مطلق است، و هیچگونه قیدی در آن وجود ندارد که به معنی خاصی محدودش کنیم.

و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) غیب در آیه فوق تفسیر به امام غائب حضرت مهدی سلام الله علیه شده که به عقیده ما هم اکنون زنده است و از دیده‌ها پنهان می‌باشد، منافاتی با آنچه در بالا گفتیم ندارد، چرا که روایاتی که در تفسیر آیات وارد شده و نمونه‌های فراوانی از آن را بعداً ملاحظه خواهید کرد غالباً مصداقهای خاصی را بیان می‌کند، بی آنکه به آن مصداق محدود باشد، روایات فوق در حقیقت می‌خواهد وسعت معنی ایمان به غیب و شمول آن را حتی نسبت به امام غائب (علیه السلام) مجسم کند، حتی می‌توان گفت ایمان به غیب

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۷۳

معنی وسیعی دارد که ممکن است با گذشت زمان حتی مصداقهای تازه‌ای پیدا کند.

۲- ارتباط با خدا

ویژگی دیگر پرهیزگاران آنست که: نماز را بر پا می‌دارند (و یقیمون الصلوة). «نماز» که رمز ارتباط با خدا است، مؤمنانی را که به جهان ماوراء طبیعت راه یافته‌اند در یک رابطه دائمی و همی‌شگی با آن مبداء بزرگ آفرینش نگه می‌دارد آنها تنها در برابر خدا سر تعظیم خم می‌کنند، و تنها تسلیم آفریننده بزرگ جهان هستی هستند، و به همین دلیل دیگر خضوع در برابر بتها، و یا تسلیم شدن در برابر جباران و ستمگران، در برنامه آنها وجود نخواهد داشت. چنین انسانی احساس می‌کند از تمام مخلوقات دیگر فراتر رفته، و ارزش آن را

پیدا کرده که با خدا سخن بگوید، و این بزرگترین عامل تربیت او است. کسی که شبانه روز حد اقل پنج بار در برابر خداوند قرار می‌گیرد، و با او به راز و نیاز می‌پردازد، فکر او، عمل او گفتار او، همه خدائی می‌شود، و چنین انسانی چگونه ممکن است برخلاف خواست او گام بردارد (مشروط بر اینکه راز و نیازش به درگاه حق، از جان و دل سرچشمه گیرد و با تمام قلب رو به درگاهش آورد).

۳- ارتباط با انسانها

آنها علاوه بر ارتباط دائم با پروردگار رابطه نزدیک و مستمری با خلق خدا دارند، و به همین دلیل سومین ویژگی آنها را قرآن چنین بیان می‌کند «و از تمام مواهبی که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» (و مما رزقناهم ینفقون).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۷۴

قابل توجه اینک که قرآن نمی‌گوید: من اموالهم ینفقون (از اموالشان انفاق می‌کنند) بلکه می‌گوید «مظما رزقناهم» (از آنچه به آنها روزی دادیم) و به این ترتیب مسأله «انفاق» را آنچنان تعمیم می‌دهد که تمام مواهب مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. بنابراین مردم پرهیزگار آنها هستند که نه تنها از اموال خود، بلکه از علم و عقل و دانش و نیروهای جسمانی و مقام و موقعیت اجتماعی خود، و خلاصه از تمام سرمایه‌های خویش به آنها که نیاز دارند می‌بخشند، بی آنکه انتظار پاداشی داشته باشند.

نکته دیگر اینک: انفاق یک قانون عمومی در جهان آفرینش و مخصوصا در سازمان بدن هر موجود زنده است، قلب انسان تنها برای خود کار نمی‌کند، بلکه از آنچه دارد به تمام سلولها انفاق می‌کند، مغز و ریه و سایر دستگاه‌های بدن انسان، همه از نتیجه کار خود دائما انفاق می‌کنند، و اصولا زندگی دسته جمعی بدون انفاق مفهومی ندارد.

ارتباط با انسانها در حقیقت نتیجه ارتباط و پیوند با خدا است، انسانی که به خدا پیوسته و به حکم جمله مما رزقناهم همه روزیها و مواهب را از خدا می‌داند، نه از ناحیه خودش، عطای خداوند بزرگی می‌داند که چند روزی این امانت را نزد او گذاشته، نه تنها از انفاق و بخشش در راه او ناراحت نمی‌شود بلکه خوشحال است، چرا که مال خدا را به بندگان اوداده، اما نتایج و برکات

مادی و معنویش را برای خود خریده است، این طرز تفکر، روح انسان را از بخل و حسد پاک می‌کند، و جهان تنازع بقا را به دنیای تعاون تبدیل می‌سازد دنیائی که هر کس در آن خود را مدیون می‌داند که از مواهبی که دارد در اختیار

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۷۵

همه نیازمندان بگذارد، همچون آفتاب نورافشانی کند بی آنکه انتظار پاداشی داشته باشد.

جالب اینکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که در تفسیر جمله و مما رزقناهم ینفقون فرمود: ان معناه و مما علمناهم یبثون: «مفهوم آن این است از علوم و دانشهائی که به آنها تعلیم داده‌ایم نشر می‌دهند، و به نیازمندان می‌آموزند».

بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که انفاق مخصوص به علم است، بلکه چون غالباً نظرها در مسأله انفاق متوجه انفاق مالی می‌شود امام با ذکر این نوع انفاق معنوی می‌خواهد گستردگی مفهوم انفاق را روشن سازد.

ضمناً از اینجا به خوبی روشن که انفاق در آیه مورد بحث خصوص زکات واجب، یا اعم از زکات واجب و مستحب نیست، بلکه معنی وسیعی دارد که هر گونه کمک بلاعوضی را در بر می‌گیرد.

۴- ویژگی دیگر پرهیزکاران ایمان به تمام پیامبران و برنامه‌های الهی است، قرآن می‌گوید: «آنها کسانی هستند که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان دارند» (و الذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک).

و به این ترتیب نه تنها اختلافی از نظر اصول و اساس در دعوت انبیاء نمی‌بینند بلکه آنها را معلمان و مربیان هماهنگی می‌دانند که یکی پس از دیگری در این آموزشگاه بزرگ جهان انسانیت برای پیش بردن انسانها در سیر تکاملیشان گام می‌گذارند آنها نه تنها ادیان آسمانی را مایه تفرقه و نفاق نمی‌شمرند، بلکه با توجه به وحدت اصولی آنها، وسیله‌ای برای ارتباط و پیوند میان انسانها می‌دانند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۷۶

کسانی که دارای این درک و دید باشند، روح خود را از تعصب پاک می‌سازند و به آنچه همه پیامبران الهی برای هدایت و تکامل انسانها آورده‌اند، ایمان پیدا

می‌کنند، همه هادیان و راهنمایان راه توحید را محترم می‌شمرند. البته ایمان به دستورات پیامبران پیشین مانع از آن نخواهد بود که فکر و عمل خود را با آئین آخرین پیامبر که آخرین حلقه سلسله تکاملی ادیان است تطبیق دهند چرا که اگر غیر از این کنند در مسیر تکامل خود گامی به عقب برداشته‌اند.

۵- ایمان به رستاخیز آخرین صفتی است که در این سلسله از صفات برای پرهیزگاران بیان شده است آنها به آخرت قطعاً ایمان دارند (وبالآخرة هم یوقنون).

آنها یقین دارند که انسان، مهمل و عبث و بی‌هدف آفریده نشده، آفرینش برای او خط سیری تعیین کرده است که با مرگ هرگز پایان نمی‌گیرد، چرا که اگر در همینجا همه چیز ختم می‌شد مسلماً این همه غوغا برای این چند روز زندگی، عبث و بیهوده بود.

او اعتراف دارد که عدالت مطلق پروردگار در انتظار همگان است و چنان نیست که اعمال ما در این جهان، بی‌حساب و پاداش باشد.

این اعتقاد به او آرامش می‌بخشد، از فشارهایی که در طریق انجام مسئولیتها بر او وارد می‌شود نه تنها رنج نمی‌برد بلکه از آن استقبال می‌کند، همچون کوه در برابر حوادث می‌ایستد، در برابر بی‌عدالتیها تسلیم نمی‌شود، و مطمئن است کوچکترین عمل نیک و بد پاداش و کیفر دارد، بعد از مرگ به جهانی وسیعتر که خالی از هر گونه ظلم و ستم است انتقال می‌یابد و از رحمت وسیع و الطاف پروردگار بزرگ بهره‌مند می‌شود.

ایمان به آخرت، یعنی شکافتن دیوار عالم ماده و ورود در محیطی عالیت

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۷۷

و والاتر که این جهان، مزرعهای برای آن، و آموزشگاهی برای آمادگی هر چه بیشتر در برابر آن، محسوب می‌شود، حیات و زندگی این جهان هدف نهائی نیست بلکه جنبه مقدماتی دارد، و دوران سازندگی برای جهان دیگر است. زندگی در این جهان همچون زندگی دوران جنینی است که هرگز هدف آفرینش انسان آن نبوده، بلکه یک دوران تکاملی است برای زندگی دیگری، ولی تا این چنین سالم و دور از هر گونه عیب متولد نشود در زندگی بعد از آن خوشبخت و سعادتمند نخواهد بود.

ایمان به رستاخیز اثر عمیقی در تربیت انسانها دارد، به آنها شهامت و شجاعت

می‌بخشد، زیرا بر اساس آن، اوج افتخار در زندگی این جهان «شهادت» در راه یک هدف مقدس الهی است که آن محبوبترین اشیاء برای فرد با ایمان و آغازی است برای یک زندگی ابدی و جاودانی.

ایمان به قیامت انسانرا در برابر گناه کنترل می‌کند، و به تعبیر دیگر گناهان ما با ایمان به خدا و آخرت نسبت معکوس دارند، به هر نسبت که ایمان قویتر باشد گناه کمتر است، در سوره ص آیه ۲۶ می‌خوانیم خداوند به داود می‌فرماید: «و لا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بما نسوا يوم الحساب: «از هوای نفس پیروی مکن که تو را از مسیر الهی گمراه می‌سازد، کسانی که از طریق الهی گمراه شوند عذاب دردناکی دارند، چرا که روز قیامت را فراموش کردند» آری این فراموشی روز جزا، سرچشمه انواع طغیانها و ستمها و گناهان است و آنها هم سرچشمه عذاب شدید.

آخرین آیه مورد بحث، اشاره‌ای است به نتیجه و پایان کار مؤمنانی که صفات پنجگانه فوق را در خود جمع کرده‌اند، می‌گوید: «اینها بر مسیر هدایت پروردگارشان هستند» (اولئك على هدى من ربهم).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۷۸

و اینها رستگارانند (و اولئك هم المفلحون). در حقیقت هدایت آنها و همچنین رستگاریشان از سوی خدا تضمین شده است و تعبیر «به من ربهم» اشاره به همین حقیقت است. جالب اینکه می‌گوید: «(علی هدی من ربهم)» اشاره به اینکه هدایت الهی همچون مرکب راهواری است که آنها بر آن سوارند، و به کمک این مرکب به سوی رستگاری و سعادت پیش می‌روند (زیرا میدانیم کلمه «علی») معمولاً در جایی به کار می‌رود که مفهوم تسلط و علو و استیلاء را می‌رساند. ضمناً تعبیر به «هدی») (به صورت نکره) اشاره به عظمت هدایتی است که از ناحیه خداوند شامل حال آنها می‌شود، یعنی آنها هدایتی بس عظیم دارند. و نیز تعبیر به «هم المفلحون») با توجه به آنچه در علم معانی و بیان گفته شده دلیل بر انحصار است، یعنی تنها راه رستگاری راه این گروه است که با کسب پنج صفت ویژه مشمول هدایت الهی گشته‌اند.

نکته‌ها

۱- استمرار در طریق ایمان و عمل

در آیات فوق در همه جا از فعل مضارع که معمولا برای استمرار است استفاده شده (يؤمنون بالغيب - يقيمون الصلوة - ينفقون - و بالاخره هم يوقنون) و این نشان می‌دهد که پرهیزگاران و مؤمنان راستین کسانی هستند که در برنامه‌های

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۷۹

ود، ثبات و استمرار دارند، فراز و نشیب زندگی در روح و فکر آنها اثر نمی‌گذارد و خللی در برنامه‌های سازنده آنها ایجاد نمی‌کند. آنها در آغاز روح حق طلبی دارند و همان سبب می‌شود که به دنبال دعوت قرآن بروند و سپس دعوت قرآن، این ویژگیهای پنجگانه را در آنان ایجاد می‌کند.

۲- حقیقت تقوا چیست ؟

«تقوا» در اصل از ماده «وقایه» به معنی نگهداری یا خویشتن داری است و به تعبیر دیگر یک نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند، و در واقع نقش ترمز نیرومندی را دارد که ماشین وجود انسان را در پرتگاه‌ها حفظ و از تندرویهای خطرناک، باز می‌دارد. به همین دلیل امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تقوا را به عنوان یک دژ نیرومند در برابر خطرات گناه شمرده است، آنجا که می‌فرماید: اعلموا عباد الله ان التقوى دار حصن عزيز: «بدانید ای بندگان خدا تقوا دژی است مستحکم و غیر قابل نفوذ.»

در احادیث اسلامی و همچنین کلمات دانشمندان، تشبیهات فراوانی برای تجسم حالت تقوا بیان شده است امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: الا و ان التقوى مطايا ذلل، حمل علیها اهلها و اعطوا ازمتها، فاوردتهم الجنة:

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۸۰

تقوا همچون مرکبی است راهوار که صاحبش بر آن سوار است و زمامش در دست او است و تا دل بهشت او راه پیش می‌برد!!
بعضی، تقوا را به حالت کسی تشبیه کرده‌اند که از یک سرزمین پر از خار عبور می‌کند، سعی دارد دامن خود را کاملا برچیند و با احتیاط گام بردارد مبادا نوک خاری در پایش بنشیند، و یا دامنش را بگیرد.
«عبد الله» معتز این سخن را به شعر در آورده است و می‌گوید:

خل الذنوب صغيرها

و كبرها فهو التقى

و اصنع كماش فوق ار

ض الشوك يحذر ما يرى

لا تحقرن صغيرة

ان الجبال من الحصى

«گناهان را از کوچک و بزرگ ترک کن که حقیقت تقوا همین است.»
«همچون کسی باش که در یک زمین پر خار با نهایت احتیاط گام بر می دارد.»
«گناهان صغیره را کوچک مشمر که کوهها از سنگ ریزهها تشکیل می شود.»
ضمننا از این تشبیه به خوبی استفاده می شود که تقوا به این نیست که انسان انزوا و گوشه گیری انتخاب کند، بلکه باید در دل اجتماع باشد و اگر اجتماع آلوده بوده خود را حفظ کند.
در هر صورت این حالت تقوا و کنترل نیرومند معنوی، روشنترین آثار ایمان به «مبدء» و «معاد» یعنی خدا و رستاخیز است، و معیار فضیلت و افتخار انسان و مقیاس سنجش شخصیت او در اسلام محسوب می شود تا آنجا که جمله «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» به صورت یک شعار جاودانی اسلام در آمده است (حجرات آیه ۱۴).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۸۱

علی (علیه السلام) می فرماید: ان تقوی الله مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کل ملکه و نجاه من کل هلکه: «تقوا و ترس از خدا، کلید گشودن هر در بسته های است، ذخیره رستاخیز، و سبب آزادی از بردگی شیطان و نجات از هر هلاکت است» (نهج البلاغه خطبه ۲۳۰).
ضمننا باید توجه داشت که تقوا دارای شاخه ها و شعبی است، تقوای مالی و اقتصادی تقوای جنسی، و اجتماعی، و تقوای سیاسی و مانند اینها.

